

مشهورتر از خورشید

درباره زندگی و اندیشه شمس تبریزی

حسین مختاری

مشهورتر از خورشید

(درباره زندگی و اندیشه شمس تبریزی)

حسین مختاری

چاپ اول، بهار ۱۳۸۵

۱۰ نسخه

حروفچینی: ورجاوند

طرح جلد: مژگان پارسامقام

لیتوگرافی: تارنگ

چاپ: سپاهان تکثیر

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۷۶۵۶-۲۸-۹

ISBN 964-7656-28-9

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۹۵-۱۹۸

تلفکس: ۴۴۲۱۸۵۸۰

Varjavand_nashr@yahoo.com

فروش اینترنتی در iketab.com

۳۵۰۰ تومان

نشر ورجاوند

مختاری، حسین، ۱۳۴۶.

مشهورتر از خورشید: درباره زندگی و اندیشه

شمس تبریزی / حسین مختاری. - تهران:

ورجاوند، ۱۳۸۲. ۳۲۰ ص.

ISBN 964-7656-28-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیز.

کتابخانه: ص [۲۵۲]. - ۲۵۶: همچنین به صورت

زیرنویس.

۱. شمس تبریزی، محمد بن علی، ۹۵۸۲ - ۶۴۵ ق.

نقد و تفسیر. ۲. مولوی، جلال الدین محمد بن

محمد، - سرگذشتنامه. الف. عنوان. ب. عنوان:

درباره زندگی و اندیشه شمس تبریزی.

م ۸ ش ۲ / ۲۷۹ BP ۲۹۷/۸۹۲۴

کتابخانه ملی ایران ۸۱.۳۷۲۳۲ م

فهرست

صفحه	عنوان
۹	سرآغاز
۱۱	مقدمه
۱۹	بخش اول: حالات و سوانح زندگانی شمس تبریزی
۲۰	شخصیت پیچیده شمس تبریزی
۲۲	شمس در مقالات
۲۴	بحران روحی شمس
۲۸	در جستجوی حقیقت
۲۹	شیخ ابوبکر سله‌یاف
۳۲	آغاز سیر و سیاحت
۳۴	دیدار از شهرها
۳۶	شمس پرنده
۳۷	لابالایگری شمس
۳۸	خاطرات و خطرات سفر
۴۱	انتقاد از بزرگان
۴۶	گریز از شهرت
۴۷	کارگری
۴۷	مکتب‌داری
۴۸	مدرسه و خانقاه
۴۹	آهنگ قونیه
۵۰	رسالت الهی شمس
۵۱	در طلب مولانا
۵۲	در کمین مولانا

مولانا در آستانه ورود شمس.....	۵۳
اولین دیدار.....	۵۴
خلوت روحانی و تولدی دیگر.....	۵۵
گوهر شمس.....	۵۷
امتحان مولانا.....	۵۸
مولانا و متنبی.....	۵۹
سماع مولانا.....	۶۱
سرسپردگی و تسلیم مولانا.....	۶۲
شور و حال مولانا.....	۶۳
اعتراض مریدان.....	۶۶
آزار بدخواهان.....	۶۶
ارادت و اخلاص مولانا.....	۶۷
سز دلبری و راز دلدادگی.....	۶۹
قرآن پارسی.....	۷۴
خمی از شراب ربّانی.....	۷۹
لطفات طبع باران.....	۸۱
شطح و طامات.....	۸۵
بانگ غولان.....	۸۶
فرار از قونیه.....	۸۸
مأموریت سلطان وند.....	۹۰
وقایع تلخ.....	۹۲
یادی از حلب.....	۹۵
در راه قونیه.....	۹۶

تهدید به هجرت	۹۸
کیمیا خاتون	۹۹
توطئه و آزار	۱۰۱
غروب شمس از افق قونیه	۱۰۲
مولانا در فراق شمس	۱۰۵
بخش دوم: اصول تعالیم و اندیشه‌های شمس تبریزی	۱۱۱
فصل اول - عشق	۱۱۶
فصل دوم - سماع	۱۳۶
فصل سوم - ایثار و فداکاری	۱۴۷
فصل چهارم - ربوبیات شمس	۱۶۰
- خداشناسی	۱۶۶
- انسان‌شناسی	۱۸۷
- جهان‌شناسی	۲۱۶
فصل پنجم - عیب‌پوشی	۲۲۴
فصل ششم - مرگ‌اندیشی	۲۳۲
فصل هفتم - آداب ارادت	۲۴۵
فصل هشتم - صورت و معنی	۲۵۷
فصل نهم - دانش و بینش	۲۷۸
فصل دهم - اوصاف اولیای خدا	۲۹۲
منابع	۳۰۲
نمایه‌ها	۳۰۸

سرآغاز

روزی را به یاد می آورم که به دیدار آقای دکتر «محمدعلی موحد» رفتم تا درباره موضوع رساله‌ام با عنوان «بررسی اصول تعلیم و اندیشه‌های شمس تبریزی» با ایشان مشورت نمایم.

بی‌اغراق، گویا تصویری که از «شمس» بر پرده خیال خویش نقش کرده بودم، در برابر خود مجسم یافتم: چشمانی نافذ، موی سپید، قامت بلند و اندام تکیده اما چابک. شمایی را که از ورای واژگان متون کهن برای خود ساخته بودم، در نظرم زنده گردید.

لب به سخن که گشود، دیدم که طبیعت تنها به شباهت صوری اکتفا نکرده است؛ پیرمرد از همان دیار بود که «شمس» از افقش طالع گشته بود — دیار ترکان پارسی‌گو؛ با ته لهجه شیرین ترکی گفت: «این اندیشه را از سر پدر کن. زیرا هر کس در کمند جاذبه شمس بیفتد، سودای رهایی‌اش، سودای باطل است. شمس آدمی را گرفتار خود می‌کند، چنانکه مرا کرده!» جرأت نکردم که بگویم: این صید لاغر نیز مدتی است که در این دام گرفتار شده است.

چنین گذشت تا جلسه دفاعیه؛ آن روز نیز استاد خطاب به حاضران در مجلس گفت: «من در آغاز به فلانی [= نگارنده] گفتم که این موضوع را

رها کن و به قول مولانا «به آب و روغن کردنی»^۱ بسنده نما؛ اما تشنید (و حق آن است که در طی اوقاتی که به این کار پرداخته بودم، به عیان دیدم که این لقمه گران در خوردِ گوارش «صعوه‌ای» چون من نیست.) ولی اکنون که نتیجه کارش را می بینم لازم می دانم که به او تبریک بگویم.

این گونه لطف‌ها و نوازش‌ها صاحبِ این قلم را ترغیب کرد تا در مجالی فراخ‌تر، دگر باره محصولِ کوششِ خُردِ خویش را از نو بنگرد و در پست و بالای آن نیک بیندیشد و آن را ارمغانِ اربابِ معرفت سازد.

۱. لیک لقمه باز آن صعوه نیست چاره اکنون آب و روغن کردنیست (مثنوی ۵/۵)

مقدمه

درباره جهان‌بینی، اخلاق، عقاید، آرا و اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی به قدر کافی از سوی محققان، اندیشمندان و علاقمندان به آثار وی تحقیق و مطالعه شده و سمینارها و بزرگداشت‌های متعددی در جهت معرفی افکار و شخصیت آن بزرگوار برگزار گردیده است. همه کسانی که درباره زندگی و سلوک وی مطالعه و تحقیق و تألیفی انجام داده‌اند متفقاً به اهمیت فوق‌العاده دیدار شمس با وی اشاره و تأکید فراوان کرده‌اند. اما چندان تحقیق و تألیف درخوری درباره سلوک و عقاید و اندیشه‌های شمس‌الدین محمد تبریزی که آن همه برکات از مصاحبت وی با مولانا نصیب تاریخ عرفان و ادب ما گشت، صورت نگرفته است.

به نظر نگارنده این سطور معرفی و شناخت دقیق شخصیت و اندیشه‌های درخشان مولانا مستلزم مطالعه و بررسی تعالیم و عقاید شمس تبریزی است. به دیگر سخن تبیین افکار و آرای شمس، مقدمه شناخت و تشریح جهان‌بینی و سلوک مولانا می‌باشد.

اما این سخن، آن تفسیر را بر نمی‌تابد که بنابرین، بازجست آراء، احوال و اقوال شمس صرفاً به طفیل ضرورت شناسایی دنیای مولانا جلال‌الدین توجیه می‌شود. هرگز چنین نیست. ورود در منظومه پرستاره‌ای که

«شمس» منیر آن، موضوع کار ماست، هر پژوهشگر بصیر را تنبیه می‌دهد که در فضای ناپیدا کرانی بال گشوده است که آفاق آن، از یک سو دل و جان را صفا و طراوت می‌دهد (بعد معنوی و روحانی). و از دیگر سو، عقل و اندیشه را اقتناع و اشباع می‌سازد (بعد اندیشگی). هر چند اینک آثار بزرگانی چون شمس و مولانا بیشتر به قلمرو «ادبیات» تعلق دارد ولی کیست که منکر باشد آنچه ما در این دیار به نام «ادبیات» می‌خوانیم، گنج زخاری است مملو از دُر و گوهرهای هوش‌ربا و دل‌انگیزی که هر اندیشه‌گری را مفتون و خاضع می‌سازد. قصد تطویل نیست تنها تذکار این نکته را در نظر داریم که ما مقالات و گفتار شمس را تنها به عنوان اثری «ادیانه» (به معنای محدود کلمه) نمی‌نگریم. بلکه در عین حال - و از منظری فراتر - آن را سندی دیگر از اوراق پُربُرج و بار هویت فکری قوم خویش تلقی می‌کنیم. این قلم دور نمی‌بیند که این لعبت تازه به بازار پرنگار زبان فارسی درآمده، دل از هوشمندان و اندیشه‌پردازان هم برباید. و به عنوان متنی فکری - فلسفی نیز اذهان جویندگان را به خود متوجه سازد و در عرصه «گفتگوی فرهنگ‌ها» و در غوغای «جهانی شدن فرهنگ» نشان دهد که فرزاندگی دیرینه سال ایرانی، به شرط به جای آوردن ادب پژوهش و تحقیق، همچنان پرطراوت و بالان مانده آسمانی خرد و عرفان و انسانیت را پیشکش ارباب فضل خواهد ساخت. امید می‌بریم که این «اُتُرک جوش نیم‌خام» را در فرصت‌های الهی آینده به کمال و تمام نزدیک‌تر سازیم و از زوایا و مناظر دیگر نیز در آن کنز عالم معنا درنگریم تا هم عطش اشتیاق خویش را سیراب، و هم ران ملخی، هدیه سلیمان پرچشمت و جاه فرهیختگی و فرزاندگی تبار انسانی سازیم.

ما مقالات شمس را تنها مجموعه‌ای از گفتارهای پراکنده عرفانی نمی‌دانیم بلکه معتقدیم که این اثر منحصر به فرد علاوه بر اینکه آبشخور اصلی اندیشه‌های مولانا بوده است نمایانگر سلوک فکری - معنوی

گوینده آنها نیز می باشد. مقالات از این بابت در شناخت شخصیت شمس حائز اهمیت بسیار است. ما با مطالعه آن در می یابیم که شمس در حیات فکری خود چه مراحل و فراز و نشیب هایی را پشت سر نهاده و عاقبت به قله اندیشه های خویش گام نهاده است، شاید همین ویژگی خاص است که خواننده را گام به گام با خود همراه می سازد و او را با خود به تماشای آفاق و انفس می برد.

ما در این سیر و سلوک آفاقی - انفسی هم، به دیدار از شهرها و مناظر و وقایع راه می پردازیم و هم، به تماشای دنیای رنگارنگ فیلسوفان، باحثان، صوفیان و عارفان می نشینیم و با بزرگانی چون حلاج، بایزید، ابن عربی، فخر رازی، اوحد کرمانی و... آشنا می شویم. اما شمس - این شیخ پُران - هیچ آرام و قرار ندارد. جایی بند نمی شود. شاید از این نظر راهنما و همراه خوبی نباشد. اما کسی که هوس همراهی با او را دارد چاره ای ندارد جز آنکه گام های خود را با او همسان کند. او ابتدا بسیار سرکش و «وحشی» است. اما وقتی که اصرار همراهی و هم صحبتی تو را می بیند کم کم نزدیک می شود و مهربانی می کند. اما هنوز خوگر نشده باز گام تیز می کند و تو را در عقبه ها تنها می گذارد. او را می بینی که در میان گرد و غبار پیش می راند و گردنه ها را پس پشت می گذارد. راه برگشت نیست و تو چاره ای جز پیشروی نداری. هنوز جای گام هایش را بر روی جاده می توان دید. باید دوید. شاید در آن بالاها بتوان پندایش کرد. می دوی و باز می دوی. نگاهی به انتهای جاده می افکنی. از دور کسی را می بینی که ایستاده است و صدایت می کند. این بار شتاب خود را بیشتر می کنی و هر چه به او نزدیک تر می شوی گرمای حضورش را با همه وجود حس می کنی و او با تبسمی به درازای ابد از تو استقبال می کند. دستت را می گیرد و زیر گوشات آهسته نجوا می کند: «این بار باید پرواز کنیم. آماده که هستی!» و تو در این اندیشه ای که با کدام پر و بال؟

باری رساله حاضر تنها گوشه‌ای از شرح سلوک شمس است. برای آشنایی بیشتر با سیر احوال و آرای او باید خود به پیشواز او رفت. مع‌الاسف درباره مشرب و مسلک فکری شمس تحقیق مشبع و مفصلی صورت نگرفته است. به همین جهت شخصیت بی‌بدیل او هنوز در میان مردم ما، حتی جامعه دانشگاهی و علاقمندان به عرفان و ادب از وضوح کامل برخوردار نیست.

صاحب این قلم از زمانی که با نام و آثار مولانا جلال‌الدین توفیق آشنائی پیدا کرده است همواره در حیرت به سر برده که این «شمس» که بوده و چه شخصیت فوق‌العاده‌ای داشته است که مولانا را چنین بیخودانه به جوش و خروش افکنده است؟ حقیقتاً که داستان شمس داستان حیرت‌انگیزی است و حیرت‌انگیزتر از آن قصه دلباختگی مولانا جلال‌الدین است:

حیرت اندر حیرت آمد زین قصص بی‌پیشی خاصگان اندر اخص^۱ اما چنانکه گفته شد تا زمانی که با سلوک و اندیشه‌های شمس آشنایی کافی پیدا نکرده‌ایم سرّ دگرگونی و طربناکی و درخشش خیره‌کننده مولانا را نیز در نخواهیم یافت.

مولانا تا پیش از دیدار با شمس با افکار و شخصیت‌های گونه‌گونی آشنایی یافته بود حتی در سلوک روحانی و ریاضت‌های طولانی و تهذیب و تزکیه نفس گام‌های بلندی برداشته بود؛ اما هیچ تغییر چشمگیری در زندگی وی روی نداده و فروغ حیات بخشی در سلوک معنویش ندرخشیده بود. او در حلقه مریدان و شاگردانش زندگی آرام و بی‌دغدغه‌یی را سپری می‌کرد. در علوم رسمی اقیانوسی بود عظیم اما این اقیانوس عظیم به قدری آرام و راکد بود که کوچک‌ترین موجی را بر نمی‌انگیخت. شمس در مصاحبت با وی چیزی را به دانش‌های او

نیفزود. اصلاً چه اهمیتی داشت که مقداری دیگر - کم یا زیاد - به حجم آن اقیانوس اضافه می‌گردید. او تنها کاری که کرد این بود که با نفس گرم و پر قدرت خویش در آن اقیانوس آرام دمید و آن را متلاطم و خروشان کرد. آری این تنها کاری بود که شمس با وی کرد. اما دهان شگرفی که توانست با نفس روح پرور و رحمانی خویش آن حرکت و جوشش حیرت‌انگیز را بیافریند می‌بایست به پهنای فلک بوده باشد. غور و بررسی این دهان فلک پهن و انقباض قدسی آن کاری کارستان است که این قلم قدرت ورود بدان را در خود نمی‌بیند. اما به مدد روح بزرگ صاحب همان نفس قدسی این اندازه جرأت به خود داده است تا در ساحل دلگشای دریای معانی آن نادره دوران تفرج‌کنان تعدادی از گوهرهای نابی را که از صدف‌های خویش بیرون افتاده بودند گرد آورد و جان و دل خود را از فروغ چشم‌نوازشان مصفاً و مطراً گرداند.

در مقالات شمس نکته‌های بدیع و تازه فراوانی می‌توان یافت که در آثار عارفان پیش از او کمتر نمونه‌هایی از آن دست را می‌توان مشاهده کرد. در مقالات موضوعات عرفانی متعددی هست که با سرانگشت نبوغ گوینده‌اش متحول و به نحوی بدیع بازآفرینی شده‌اند. با این وجود معلوم نیست چرا این اثر گرانبهادر و کم‌نظیر کمتر مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان معاصر قرار گرفته است. شاید یکی از علل این کار همان نوپیدائی و تازگی آن باشد که در ابتدای این سخن نیز بدان اشاره شد.

پژوهنده مناسب می‌بیند که در این جا مجملی از کار خود را برای خواننده عزیز بیان کند. کتاب حاضر در دو بخش فراهم آمده و آنگاه هر بخش به اجزای خردتر انقسام یافته است. بخش نخست، به سوانح ایام حیات شمس تبریز پرداخته است و در ذیل عناوینی چند، سیر زندگانی او را از دوران کودکی و «خردگی» تا «آغاز سیر و سیاحت» و سرانجام دیدار با مولانای قونیه بر رسیده است. بحث در جزئیات مواجهه شمس و مولانا - بر حسب اهمیت - صفحاتی از تحقیق حاضر را به خود اختصاص داده

است.

آنچه می‌تواند اشارات این نوشتار به جلوه‌ها و حوادث زندگانی طبیعی او را موجه سازد، شاید تفتن بدین معناست که یک بررسی موشکافانه و دقیق (آنگونه «دقت» که امروز در شناخت رجال فرهنگ و علم به خرج می‌دهند و شرح حال‌نویسان جدید در تشریح پیچیدگی‌های احوال بزرگان، خوشتن را ناگزیر از تحلیل‌های روانشناسانه می‌یابند.) از دیدگاهی جدید به سیر تکوّن آن روح ناآرام ظاهراً نمی‌تواند حوادث زندگی طبیعی وی را مغفول بگذارد و صرفاً به تماشای ظواهری از اقوال و کلمات اکتفا کند. چنان‌که شمس خودگاه در سنین کمال عمر، به تعمق و بازکاوی در احوال آن ایام می‌پردازد و هر چند تأویل‌گرایانه و در فضایی اثیری گریزی به گذشته‌های خود می‌زند. از سوی دیگر مطالعه و بررسی هر اندیشه یا پدیده‌ای مستلزم مطالعه و شناخت احوال پدیدآورنده و یا پدیدآورندگان آن است.

در بخش دوم تکیه بر تبیین و تنظیم اصول افکار و خطوط اصلی مقالات و به تعبیری «اندیشه‌های ثابت» وی بوده است. در این فصل مضامینی چون: عشق، سماع، اخلاقیات، مرگ‌اندیشی و... مجال شرح و بسط یافته است.

باری در تحقیقی که پیش روی ماست تنها به چند مورد از آرا و افکار درخشان شمس روشن ضمیر پرداخته شده است. و امید می‌رود که آغاز نیکویی باشد بر پژوهش‌های آینده کسانی که در این کار شایستگی و استعداد بیشتری از این نگارنده ناچیز دارند.

منبع اصلی ما در این تحقیق «مقالات شمس تبریزی» به تصحیح دانشمند محترم آقای دکتر محمدعلی موحد، شمس‌شناس بزرگ معاصر بوده است. از منابع دیگری نیز نظیر آثار مولانا، مناقب العارفین افلاکی، رساله سپهسالار و احیاناً از تحقیقاتی که به قلم پژوهشگران معاصر درباره شمس و مولانا انجام گرفته است، بهره جسته‌ایم. تحقیق حاضر در اصل

رساله فوق‌لیسانس نویسنده بود که در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ به انجام رسید.

نمی‌توانم این مقدمه را به پایان ببرم و از دوستِ دانشورم «امیر افشار» یاد نکنم. حقیقتاً اگر نوازش‌ها و نکته‌آموزی‌های ایشان نبود کتاب حاضر هرگز به سامان نمی‌رسید. خواننده عزیز اگر نکته بدیع یا سخن لطیفی در آن یافت، از وی بداند؛ و اگر با مضمونِ سخیف یا عبارت ضعیفی مواجه شد، به حساب این قلم ناچیز بگذارد.

لازم می‌دانم مراتب قدرشناسی خویش را نسبت به دوست همدلم، پژوهشگر پرتوان، کامیار عابدی ابراز نمایم؛ او که برایم الگویی از حیاتِ بالنده علمی بوده است و در متن حاضر نیز از تشویق و راهنمایی او بهره‌مند شده‌ام.

همچنین بر ذمه من است که از مسئولین محترم انتشارات ورجاوند جناب آقای فرید مرادی، سرکار خانم هما نیابتی، سرکار خانم زهرا خردمند و دیگر همکارانشان - که این دفتر به پایمردی همت و عنایت ایشان صورت وجود یافت - صمیمانه سپاسگزاری کنم.

والحمد لله اولاً و آخراً

تزوین - زمستان ۱۳۸۴

حسین مختاری